

تعلیم و تربیت

۱۷۶

شماره ۳

خرداد ماه ۱۳۱۵

سال ششم

بقلم جناب آقای محمدعلی فروغی

اندرز به آموزگاران

«چند سال پیش از این - هنگامی که جناب آقای فروغی در خارج اقامت داشته اند یکی از متصدیان امور معارف ایران مراسله ای نوشته و در بعضی از امور معارفی عقایدی اظهار فرموده اند. از مراسله مذکور قسمتی را که مربوط بتعلیمات ابتدائی و تعلیم خطاست استخراج و برای استفاده عموم خاصه طبقه معلمین درج مینمائیم.»

«..... اگر دستم به معلمها و مدیران مدارس ابتدائی که از من شنوائی و بکار خود عشق داشته باشند میرسید از آنها چند چیز درخواست میکردم :

اول اینکه کوشش کنند تا مدرسه برای کودکان زندان و درس برای آنها عذاب نباشد باین معنی که اولاً مدرسه محلی باشد که از جهت بنا و هوا و صفا و ترتیبات صحیح دلپسند باشد و سبب دلنشنگی و آزردهی خاطر نشود و از خانه و مسکن خود شاگردان بهتر باشد که از ورود بان محل شاد شوند (هر چند در این قسمت روی سخن با وزارت معارف است) ثانیاً رفتار مدیر و ناظم و معلم چنان باشد که شاگردان از ملاقات ایشان گریزان نباشند مخصوصاً تنبیه شاگردان بضر و شتم و آزار نباشد البته نمیکویم هیچ و اهمه نباید داشته باشند ولیکن جنبه محبت باید غلبه داشته باشد چنانکه نسبت به پدرو مادر این چنین است و سابقاً هم گفته اند: درس ادیب اگر بود مزه مزه محبتی جمعه بمکتب آورد طفل گریز پای را. ثالثاً تعلیم و تعلم نباید قسمی باشد که مایه کدورت و ملال و خستگی کودکان شود - گذشته از اینکه درس را با تفریح و بازی باید آمیخته کرد مطالبی که بکودکان میآموزند باید با

فهم ایشان متناسب باشد و مخصوصاً طرز بیان و آموختاری باید برای طفل دلبذیر باشد اگر معلم‌ها از این پند بزرگ غافلند که میفرماید: چون سر و کارتو با کودک فتاد - پس زبان کودکی باید گشاد - بهترین دلیل این مدعا کتابهائی است که برای کودکان تهیه شده است که مطالب و عبارات آنها تقریباً مانند مطالب و عباراتی است که برای مردمان بزرگ نوشته می شود. در این باب هر قدر تأکید و اصرار شود جا دارد اما در این مقام گمان نمیکنم بیش ازین توضیح لازم باشد.

دوم اینکه رفتار و گفتار معلمین و اولیای مدرسه باید برای شاگردان سرمشق باشد یا کیزگی و ادب و حسن خلق و راستی و درستی و نیکوکاری و شرافتمندی و صفات حسنه دیگر را کودکان اگر از پیشویان خود به بینند صدچندان بهتر بیاموزند تا در کتاب بخوانند یا از واعظ و معلم بشنوند.

سوم اینکه در تعلیم و تربیت در مرحله ابتدائی هم مانند مراحل دیگر باید متوجه پرورش قوه عقلیه و فکریه شاگردان بیشتر باشند تا پر کردن حافظه آنها. چه بسیار دیده ایم کودکانی که مطالب را از حفظ دارند اما نمی دانند مثلاً در جغرافیا عبارت کتاب را حفظ کرده طوطی وار میگوید فرانسه پایتختش پاریس است بعد چون پیرسی پایتخت فرانسه کجاست نه میداند گذشته از این که اصلاً نهمیدم است فرانسه چیست و پایتخت چه معنی دارد. معلمین ابتدائی بهیچوجه ملتفت نیستند که طفل هفت هشت ساله بسیاری از چیزهای بسیار ساده معمولی را نمیفهمد. بعضی معتقدند که طفل باید مسائل را هر چند نمیفهمد یاد بگیرد و امروز که نمیفهمد همینکه در خزینه خاطر او ذخیره شد بعدها که عقلش رسید بکارش میخورد بنظر من این عقیده اگر بکلی باطل نباشد اندازه زیادی از آن باطل است و مقدار کثیری از مطالبی که کودکان باین طریق یاد میگیرند فراموش میکنند و هنگام آموختن جز اینکه عذابی کشیده و وقتی تلف کرده اند ثمری ندارد و باید کاری کرد که طفل آنچه را می آموزد بخوبی درک کند.

چهارم اینکه برای کودکان خرد سال در تعلیم خواندن و نوشتن شتاب نکنند من اگر طفلی داشته باشم که بخواهم تعلیم ابتدائی باو بدهم از آموختن الفبا و خط شروع نخواهم کرد زیرا همچنانکه در تعلیم علم حساب بکودکان عدد نویسی از جمیع مراحل

مشکل تر است در تعلیمات ابتدائی هم از همه دشوار تر تعلیم الفبا و خط خواندن است الا اینکه در تعلیم علم حساب شاید چاره جز این نباشد که از عدد نویسی شروع کنند (هر چند این فقره هم مسلم نیست) اما در تربیت کودکان برای شروع از خط اجباری نیست چون این قسمت از عقاید اینجانب ممکن است باعث تعجب شود اجازه میخوام قدری توضیح بدهم و بک اندازه اصرار و ابرام کنم -

غرض از تعلیمات ابتدائی چند چیز است: یکی تربیت اخلاقی کودکان دیگر دارا شدن معلوماتی که برای هر کس ضروری است از مبادی حساب و جغرافیا و تاریخ و علم الاشیاء و غیره دیگر دارا شدن سواد خواندن و نوشتن بقدری که برای هر کس لازم است. دو قسمت اول یعنی تربیت اخلاقی و تعلیم معلومات ضروری برای کودکان چندان محتاج بکتاب نیست و معلم اگر واقعا معلم باشد لااقل در دوسه سال اول بخوبی میتواند بوسیله بیانات شفاهی و صحبت و قصه گوئی و نشان دادن تصویر و نقشه و کره و اشیاء دیگر آنچه را لازم است بکودکان بیاموزد و حاجت بکتاب پیش نمیآید مگر در دوسه سال آخر تعلیمات ابتدائی که قوه و فهم شاگردان زیاد شده و حقیقه میتوانند از کتاب خواندن استفاده کنند پس چرا باید تعلیمات ابتدائی را از الفبا شروع کنید که مشکلترین قسمتهای تعلیم است: زیرا فرضاً طفل هفت هشت ساله خواندن و نوشتن بیاموزد چه نتیجه از آن میخوایم بگیریم؟ داخل در امور زندگانی نیست که از اینجهت محتاج بخط باشد. برای فرا گرفتن معلومات هم چنانکه گفتم حاجت بکتاب ندارد و در آن هنگام تعلیمات شفاهی بهتر است پس شتاب در آموختن خط برای چیست؟

این نکته را هم نباید فراموش کرد که دشواری آموختن خط برای کودکان تنها در زبان و خط فارسی نیست در همه خطوط مشکل است و ربطی ندارد باینکه خط فارسی دشوار و خطوط اروپائی آسان است. در اینکه خط فارسی مشکل است و عیبهایی دارد و باید اصلاح یا تبدیل بشود یا نباید بشود مبحث دیگری است خط هر قدر ساده و آسان باشد اصلاً آموختنش برای طفل مشکل است و هر کس بمشاهده و تجربه در این مرحله وارد شده باین نکته برخورد کرده است توجه بفرمائید که خط شاید عجیبترین و

مهمترین اختراع انسان باشد امری است بکلی مصنوعی و در واقع رمزی است که مردم میان یکدیگر وضع کرده اند و خواندن خط برای طفل مانند حل معماست و با ذهن و دماغ او مناسب نیست دماغ و اعصاب طفل لطیف و نازک است و طاقت فشار ندارد قوای طبیعی او باید بمصرف پرورش و تقویت بدن او برسد اگر قوای او را بزور بسوی مشکلات فکری بکشانند بدنش ضعیف میشود اینست که بعقیده من هرچه بتوان تعلیم خط را برای کودکان بتأخیر انداخت بهتر است و اگر نتوان بکلی بسالهای آخر تعلیمات ابتدائی محول نمود لااقل در یکی دو سال اول باید بسیار باتأنی و آرامی پیش رفت این شیوه که بعضی معلم ها پیش گرفته اند که طفل شش هفت ساله را در ظرف سه ماه یا شش ماه خوانا و نویسا کنند برای تربیت جسمانی و عقلانی او مضرترین چیز هاست خوب انصاف بدهید اگر طفل بجای اینکه در هفت سالگی خوانا و نویسا باشد در هشت سالگی بشود چه امر واجبی از او فوت میشود!

حال شما را بخدا سوء تفاهم دست ندهد و گمان نکنید من منکر تعلیمات ابتدائی و مخالف آموختن خط هستم چنین نیست و کاملاً معتقدم که تعلیمات ابتدائی واجب است و باید عمومیت بیابد منظور مهم از تعلیمات ابتدائی هم خوانا و نویسا شدن است و طفل همینکه سن ده و یازده رسید باید خوانا و نویسا باشد فقط منظور من اینست که آموختن خط چون از قسمتهای دیگر تعلیمات ابتدائی دشوارتر و برای کودکان پرمشقت است در آن باب شتاب نکنند و بجای اینکه بخواهند در ظرف شش ماه طفل خوانا و نویسا شود ترتیب درس را چنان دهند که در ظرف دو یا سه سال خواندن و نوشتن بیاموزد و در عوض معلومات دیگر را بطریق دیگر غیر از کتاب خواندن فراگیرد باین ترتیب دماغ کودکان زحمت نمی بیند خاطرشان آزرده نمی شود از مکتب گریزان نخواهند بود خواندن و نوشتن را هم تا موقع لزوم یاد میگیرند از تحصیل معلومات دیگر هم که لازمه تربیت آنهاست باز نخواهند ماند.

در باب کتب ابتدائی هم عقایدی دارم که انشاء الله در موقع دیگر اظهار خواهم کرد.»